بسم الله الرحمن الرحیم

چهار شنبه 28/01/92

جلسه 868

برای اینکه ثابت بشود جمله أخبرنا بجمیع کتبه وروایاته در فهرست شیخ ظهور در بیان طریق به تفاصیل کتب وروایات نیست ما شواهد دیگری را از کتاب فهرست پیدا کردیم:

1- در باره ابراهیم ثقفی: می گوید له مصنفات بعد می گوید و زاد أحمد بن عبدون في فهرسته: كتاب المبتدإ كتاب أخبار عمر كتاب أخبار عثمان ... بعد می گوید: أخبرنا بجميع هذه الكتب أحمد بن عبدون عن علي بن محمد بن الزبير القرشي عن عبد الرحمن بن إبراهيم المستملي عن أبي إسحاق إبراهيم بن محمد بن سعيد الثقفي.

اینکه احمد بن عبدون در کتاب فهرست کتبی را برای ابراهیم ثقفی نام برده ظاهرش این است که تفاصیل این کتابها به دست شیخ نرسیده است، بلکه نام این کتابها را احمد بن عبدون در فهرست به عنوان کتابهای ابراهیم ثقفی ذکر می کند، بعد شیخ می گوید اخبرنا بجمیع کتبه فلان وفلان عن ابراهیم الثقفی، این قرینه واضحه است که اخبرنا بجمیع کتبه اخبار به تفاصیل کتب نیست والا چرا تعبیر می کند که احمد بن عبدون ذکر له کتبا فی فهرسته.

2- درباره ابن ابی عمیر: تعبیر این است له مصنفات كثيرة، ذكر ابن بطة أن له أربعة و تسعين كتابا منها: كتاب النوادر كبير حسن كتاب الإستطاعة و الأفاعل و الرد على أهل القدر و الجبر و كتاب البداء و كتاب الإمامة و كتاب المتعة و مسائله عن أبي الحسن الرضا عليه السلام و غير ذلك. أخبرنا بجميع كتبه و رواياته جماعة عن محمد بن علي بن الحسين عن ...عن محمد بن أبي عمير. کسی که خودش جمیع خودش جمیع متب وروایات ابن ابی عمیر را با سند معتبر پیدا کرده نباید بگوید ذکر ابن بطة ان له اربعة وتسعین کتابا.

3- راجع به ابو العباس سیرافی می گوید: له تصانيف منها: كتاب الرجال الذين رووا عن أبي عبد الله عليه السلام و زاد على ما ذكره ابن عقدة كثيرا. و له كتب في الفقه على ترتيب الأصول و ذكر الاختلاف فيها و له كتاب أخبار الأبواب غير أن هذه الكتب كانت في المسودة و لم يوجد منها شي‏ء. و أخبرنا عنه جماعة من أصحابنا بجميع رواياته‏. یعنی کتابهای سیرافی پاک نویس نشد واصلا چیزی از آنها فعلا نیست در عین حال می گوید: و أخبرنا عنه جماعة من أصحابنا بجميع رواياته.

4- راجع به عیسی بن مهران می گوید: و ذكر ابن النديم من الكتب كتاب مقتل عثمان و كتاب الفرق بين الآل و الأمة كتاب المحدثين كتاب السنن المشتركة كتاب الوفاة و كتاب الكشف كتاب الفضائل كتاب الديباج. أخبرنا بكتبه أحمد بن عبدون عن أبي الحسن منصور عن ...، اگر شما که سند معتبر دارید به تفاصیل کتب این آقا بعد می گوئید ذکر ابن الندیم فی الفهرست کتاب این آقا را؟.

فهذه شواهد علی ابطال نظریة تعویض السند.

اما اشکالات به حریز؛

آقای خوئی در جواب دوم فرمود این نقل مقطوع البطلان است مگر می شود حریز فقط یک یا دو حدیث از امام صادق علیه السلام شنیده باشد با اینکه 215 مورد از او حدیث بلا واسطه از امام صادق علیه السلام موجود است.

اقول: این فرمایش ناتمام است اولا: حریز فوقش گفته قال ابو عبدالله علیه السلام که صدوق هم می گفت قال الصادق علیه السلام، اگر هم ظهور دارد در نقل مباشر از امام علیه السلام، وقرینه حالیه در آن زمان نبود که حریز مستقیم از امام نقل نمی کند، اما نص که نیست، ما نقل کشی صریح است بر خلاف این ظهور، ولذا یا از ظهور رفع ید می کنیم بخاطر این نص یا فوقش با هم معارضند، پس وجهی ندارد که بگوئیم علم داریم به بطلان کلام کشّی که لم یسمع حریز من ابو عبدالله الا حدیثا او حدیثین.

ثانیا: کی گفته که حریز گفته قال ابو عبدالله علیه السلام؟ بلکه در کتابش حریز اول گفته حدثنی زراره بعد تعلیق سند می کند ومی گوید: وقال ابوعبدالله علیه السلام، وشما فکر می کنید که این قال کلام حریز است با اینکه تعلیق سند است.

صاحب معالم در منتقی الجمان می گوید شیخ طوسی از تعلیق سند در کتب اصحاب غفلت می کرده است، یا صاحب وسائل در نقل نوادر چه قدر اشتباه کرده وبه تعلیق سندها توجه نکرده است، نوادر احمد بن محمد بن عیسی که چاپ شد اولش خط صاحب وسائل هست معلوم می شود ایشان بر اساس همین نسخه در وسائل نقل می کند، آنوقت در یک جای وسائل می گوید: احمد بن محمد بن عیسی فی نوادره عن ابی جعفر الثانی علیه السلام بعد حدیث نقل می کند، ما مراجعه کردیم به نوادر در کفارة الایمان است اصلا عن ابی جعفر الثانی نداریم، البته عن ابی جعفر الثانی حدیث را از ارسال خارج می کند چون احمد بن محمد بن عیس از اصحاب امام جواد علیه السلام هم بوده است واگر بگوئیم کتاب نوادر مال حسین بن سعید است کما هو الظاهر منتهی اول نوادر هست احمد بن محمد بن عیسی عن حسین بن سعید آقایان اشتباه کرده اند گمان کرده اند کتاب مال احمد است با اینکه او راوی کناب حسین بن سعید است کما مال الی هذا القول المجلسی فی البحار واو قطعا می توانسته از امام جواد علیه السلام نقل کند، با اینکه در خود نوادر اصلا ابی جعفر الثانی نداریم بلکه مسلم أبی جعفر الباقر مراد است وصاحب وسائل اشتباه کرده است، در این باب دارد:

یحیی بن عمران عن ابیه عن ابی جعفر که معلوم است که امام باقر علیه السلام است، یا علاء عن ابی جعفر که علاء بن رزین از شاگردان محمد بن مسلم است از امام جواد حدیث نقل نمی کند بعد در حدیثهای بعد تعلیق سند کرده است گفته و سئل و سئلته و عنه و سئلته و عنه این سیر احادیث است که یکی از همین احادیث همان حدیث صاحب وسائل است که در او آمده وعنه، صاحب وسائل فکر کرده وعنه کلام صاحب نوادر است وگفته وقتی صاحب نوادر بگوید وعنه ضمیر باید برگردد به ابی جعفر الثانی علیه السلام واین یا تعلیق سند ویا اسال است، لذا اشتباه کرده است والثانی را به ابی جعفر اضافه کرده است.

اشکال سوم به حدیث کشّی: ما استقصاء کردیم وروایات کثیره ای پیدا کردیم که نص در نقل حریز از ابی عبد الله عیله السلام است به نقل مباشر:

- حريز: قلت لابي عبدالله جعلت فداك ما اقل بقاءكم...[[1]](#footnote-1).

2- معتبرة يونس بن عبدالرحمن عن حريز: قال سألت اباعبدالله عن المحصن...[[2]](#footnote-2).

3- اسحاق بن جرير عن حريز: قال سألت امرأة منا ان ادخلها على ابي عبدالله فاستاذنت لها فأذن لها ومعها مولاة لها، فقالت يا اباعبدالله...قال: ان كان ايام حيضها...[[3]](#footnote-3).

4- صحيحة حريز قال سألت ابا عبدالله عن التهيوء للاحرام...[[4]](#footnote-4).

5- صحيحة حريز: قال سألت اباعبدالله عن محرم غطى راسه...[[5]](#footnote-5)

6- صحيحة حريز: قال سألت اباعبدالله عن محرم اصاب صيدا...[[6]](#footnote-6).

7- صحيحة حريز: قال سألت اباعبدالله عن الطواف بها افضل ام الصلاة...[[7]](#footnote-7).

8- حريز: قال سمعت اباعبدالله يقول اتقوا الله...[[8]](#footnote-8).

9- حريز: قال كنت عند ابي عبدالله فسأله رجل فقال جعلت فداك ان الشمس...[[9]](#footnote-9).

10- بعض اصحابنا عن حريز: قال سألت اباعبدالله عن المحرم يشم الريحان...[[10]](#footnote-10).

11- صاحب الوسائل نقلا عن مجمع البيان عن حريز: قال سألت اباعبدالله عن طلاق السنة...[[11]](#footnote-11).

12- جمال الاسبوع عن حريز (قلت لأبي عبدالله جعلت فداك كيف الصلاة على النبي... قال ياحريز...

13- حريز: قال سمعت اباعبدالله يقول ادنى العقوق اف...[[12]](#footnote-12).

14- حريز: قال سمعت اباعبدالله يقول لن تذهب الدنيا...[[13]](#footnote-13).

15- حريز: قال كنا عند ابي عبدالله ...[[14]](#footnote-14).

16- حريز: قال فحججت فدخلت على ابي عبدالله...[[15]](#footnote-15).

17- إسحاق بن محمد: قال حدثنا علي بن داود الحداد عن حريز بن عبد الله قال كنت عند أبي عبد الله (عليه السلام) فدخل عليه حمران بن أعين و جويرية بن أسماء فلما خرجا قال أما حمران فمؤمن و أما جويرية فزنديق لايفلح أبدا فقتل هارون جويرية بعد ذلك[[16]](#footnote-16).

البته این نص بودن با صرف نظر از اشکال تعلیق سند است، چون اگر تعلیق سند مطرح شود احتمال اینکه در کتاب حریز نوشته بود قلت لابی عبدالله علیه السلام ولی مستخرجین حدیث فکر کردند این قلت قائلش حریز است با اینکه مثلا قبلش گفته حریز عن زراره قال قلت لابی عبدالله علیه السلام، ولی این را ضمیمه می کنیم که احتمال غفلت از تعلیق سند در حق همه بزرگان این غیر عرفی است وبدون این احتمال نص می شود. پس 17 مورد شد وحتی در یکی از اینها که در جمال الاسبوع است که امام می فرماید یا حریز.

بله پنج مورد دیگر هست که آنها ابتدا فکر می کند که گفته قلا لابی عبدالله علیه السلام ولی مشکلاتی دارد مثلا: - أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ الْأَحْمَرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَشِيرٍ وَ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنَّهُ لَيْسَ شَيْ‌ءٌ أَشَدَّ عَلَيَّ مِنِ اخْتِلَافِ أَصْحَابِنَا قَالَ ذَلِكَ مِنْ قِبَلِي‌[[17]](#footnote-17)، الا أنه يقال بأنه حيث كان الراوي عن ابي عبد الله (عليه السلام) محمد بن بشير وحريز فلايتلائم مع التعبير ب "قال قلت له" فلعله سقط من الرواية اسم الراوي المباشر عن الامام.

2- ما نقله في الكافي وموضع من التهذيب بسند صحيح عن حريز: قلت لابي عبدالله الجنب يدهن...[[18]](#footnote-18)، ولكن نقله في موضع آخر من التهذيب بسند صحيح عن حريز أنه قيل لابي عبد الله...

3- معتبرة علي بن رئاب عن حريز: قال سالت اباعبدالله عن رجل اعطى رجلا حجة...[[19]](#footnote-19)، ولكن رواه في الفقيه عن علي بن رئاب قال سألت ابا عبد الله...[[20]](#footnote-20).

4- حريز: قال سألت ابا عبدالله عن الكلب يصيب شيئا...[[21]](#footnote-21)، ولكن رواه في الكافي والاستبصار وموضع آخر من التهذيب عن حريز عن محمد بن مسلم[[22]](#footnote-22).

5- صحيحة حريز: قال سألت اباعبدالله عن رجل مفرد للحج...[[23]](#footnote-23) ولكنه في موضع آخر من التهذيب نقله هكذا: حريز: قال سئل ابو عبد الله...[[24]](#footnote-24).

این پنج مورد که یا اختلاف نسخه هست یا مثل همان حدیث اول قلت له بود که باید قلنا می گفته ما به اینها استدلال نمی کنیم ولی ما به آن 17 مورد استدلال می کنیم که هیچ اختلاف نسخه نبود، اما اینکه تعلیق سند بوده وعلما از آن غفلت کرده اند در آن روایت جمال الاسبوع که نمی آید چون در او دارد که امام به من فرمود یا حریز، که یمکن انیقال که حدیثا او حدیثین یکی اش همین مورد است، ودر بقیه موارد هم اگر یک عالم بود ممکن بود بگوئیم که غفلت کرده است اما اینکه شیخ طوسی وصدوق وکلینی با اینکه کتاب حریز نزدشان بوده احتمال اینکه بگوئیم همه اینها توجه به تعلیق سند نکرده اند بسیار بعید است، وانسان وثوق نوعی پیدا می کند که آن نقل کشّی اشتباه است وخبری که وثوق نوعی به خلافش هست ارتکاز عقلاء بر عدم حجیتش هست.

اگر این عرض ما را قبول کرید کما لایبعد فهو واین مشکل حدیث رفع هم حل می شود و الا مشکل ارسال حدیث رفع قابل حل نیست.

اما اینکه برخی خواسته اند از این راه مشکل ارسال را حل کنند که از راه اسناد جزمی حریز روایت را از امام صادق علیه السلام نقل می کند که ان شاءالله واسطه آدم خوبی بوده و بواسطه ثقه عن ثقة نقل کرده که امام در مرسلات جزمی صدوق دارند و آقای خوئی هم در دوره دراسات در قاعده لاضرر این را مطرح کرده اند ونظرش همین بود، و در اول معجم الرجال هم مطلبی را می گویند که معنایش این استکه همین را قبول کنند چون در توثیقات شیخ ونجاشی می گویند حجت است چون درست استکه با واسطه توثیق می کنند ولی اصالة الحس جاری می کنیم ومی گوئیم ان شاء الله بواسطه کابر عن کابر و ثقه عن ثقه وثاقت مثلا حریز برای شیخ ثابت شده بوده است، چون در حس که لازم نیست که با چشم ببیند بلکه همینکه بواسطة ثقة عن ثقة یک مطلبی را بشنود ولو از چند قرن قبل این می شود حس، که ما گفتیم که لازمه حرف شما این است که مراسیل جزمیه صدوق ودیگران را همینجور تأیید کنیم، کما اینکه همین مطلب در باره حریز هم می آید چون حریز می گوید قال الصادق علیه السلام اصالة الحس جاری می کند که ان شاء الله بواسطه ثقه نقل می کند.

اقول: این مبنا را کسی که قبول دارد اینجا هم تطبیق می کند اما ما قبول نداریم بلکه بارها گفته ایم که عقلاء در جایی که علم بوجود واسطه دارند ولی شما قطعی به او نسبت می دهید ثابت نیست که بگویند حرف شما مستند به ثقه است، بلکه می گویند شاید این آقا آدم خوش باوری است در روزنامه خوانده باورش آمده، مگر اینکه یقین کنند به وثاقت واسطه و صدور این قول از قائل یا اینکه خودت بگویی عن ثقه به صرف احتمال خبر شما به ثقه عقلاء اعتماد نمی کنند، و دلیل لفظی مثل حدیث عمری هم شامل این چنین خبری نمی شود.

آقای سیستانی می گویند اگر دیدیم مشایخ یک نفری اکثرا ثقاتند مثلا در 400 مشایخ ابن ابی عمیر کلا 5 غیر ثقه وجود دارد که وقتی ابن ابی عمیر میگوید عن رجل احتمال بودن آن فرد از این ضعاف یک هشتادم است که موهوم است وبه آن اعتنا نمی شود، یا مثلا شما صد آب داری می دانی کی از آنها نجس است آقای سیستانی می گوید هر کدام را خواستی بخور چون احتمال اینکه این آب نجس باشد یک صدم است به آن اعتنا نمی شود.

اقول: اولا ما این مبنا را کبرویا قبول نداریم چون ضعف احتمال ناشی از حساب احتمالات تا تبدیل به عدم نشود اینجور نیست که عقلاء به آن اعتنا نکنند.

ثانیا ما چه میدانیم مشایخ حریز چگونه اند؟ اگر حریز این همه حدیث مرسل دارد ما چه می دانیم که حدیث مرسلش را از چه کسی نقل کرده است، ما اطلاع زیادی از وضع مشایخ حریز نداریم چه آنهایی که نام می برد یا نام نمی برد تا اطمینان پیدا کنیم که این حدیث مرسل از شخص ثقه ارسال شود.

لکن فیما ذکرناه غنی وکفایة که ما وثوق نوعی داریم به خطاء کشی در آن نقل پس مشکل ارسال هم برطرف شد فثبت کون حدیث "رفع عن امتی تسعة" حدیثا معتبرا.

1. - الكافي ج 1ص238 [↑](#footnote-ref-1)
2. - الكافي ج7ص178 والتهذيب ج10ص13 [↑](#footnote-ref-2)
3. - التهذيب ج1ص151 [↑](#footnote-ref-3)
4. - التهذيب ج5ص61 [↑](#footnote-ref-4)
5. - التهذيب ج5ص307 [↑](#footnote-ref-5)
6. - التهذيب ج5ص375 [↑](#footnote-ref-6)
7. - التهذيب ج5ص446 [↑](#footnote-ref-7)
8. - التهذيب ج6ص330 [↑](#footnote-ref-8)
9. - من لايحضره الفقيه ج1ص225 [↑](#footnote-ref-9)
10. - علل الشرائع ج2ص384ووسائل الشيعة 12ص454محاسن البرقي [↑](#footnote-ref-10)
11. - وسائل الشيعة ج22ص25 [↑](#footnote-ref-11)
12. - مستدرك ج15ص191 [↑](#footnote-ref-12)
13. - مستدرك ج17ص364 [↑](#footnote-ref-13)
14. - بحار ج78ص227 [↑](#footnote-ref-14)
15. - بحار ج92ص83 [↑](#footnote-ref-15)
16. - رجال الكشي ص 179 [↑](#footnote-ref-16)
17. - علل الشرائع ج‌2 ص 395 [↑](#footnote-ref-17)
18. - الكافي ج3ص51والتهذيب ج1ص129 [↑](#footnote-ref-18)
19. - الكافي ج4ص307والتهذيب ج5ص417 [↑](#footnote-ref-19)
20. - من لا يحضره الفقيه ج2ص424 [↑](#footnote-ref-20)
21. - التهذيب ج1ص262 [↑](#footnote-ref-21)
22. - الكافي ج3ص60الاستبصار ج1ص90التهذيب ج1ص260 [↑](#footnote-ref-22)
23. - **التهذيب ج5ص291** الاستبصار ج2ص304 [↑](#footnote-ref-23)
24. - التهذيب ج5ص480 [↑](#footnote-ref-24)